

ایران و برآمدن رضا شاه، از فروریختن قاجار تا توانمندی پهلوی

نویسنده: سیروس غنی

تاریخ‌سیر سیروس غنی دوران کوتاهی از تاریخ ایران را که در آن یکی از مهمترین دگرگونی‌های سیاسی در ایران شکل گرفت، از 1919 تا برآمدن رضا شاه و تسلط او بر تمام نهاد سیاسی ایران در 1925، را بررسی میکند. دورانی که با انقلاب مشروطیت آغاز شد و با توانمندی رضا شاه پایان یافت دورانی بود پر از امید و یاس. با تشکیل رژیم پهلوی دولتی متجدد و مسئول در برابر مردم تشکیل شد و ایران به کشورهای در حال پیشرفت پیوست.

این کتاب بخودی خود خواننده علاقمند به تاریخ معاصر ایران را آنچنان مفتون خود میسازد که به سختی میتواند آن را به زمین بگذارد. در 1919 شرایط تاریخی شگفت‌انگیز، ناشناس، و جدیدی بر سیاست ایران حاکم شده بودند که برای بازیگران سیاست در ایران ناشناس بودند. انقلاب کمونیستی در روسیه منجر به جنگ داخلی شده بود و پیش از آنکه رژیم کمونیستی شوروی بتواند سیاست‌های استعماری روسیه تزاری را دنبال کند رضاشاه موفق به ساختن دولتی توانا در ایران شده بود. تاریخ‌سیر غنی نشان میدهد چگونه بعد از انقلاب کمونیستی در روسیه انگلیس به تنهایی و بدون رقابت روسیه در جریان سیاست داخلی ایران نقش اساسی را بازی میکرد.

ناتوانی دولت ایران در سازمان دادن به یک دولت مرکزی متجدد و نیرومند ناشی از کارشکنی روسیه و انگلیس و همچنین ناشی از ناتوانی سیاست‌پیشگان ایران برای در پیش گرفتن یک سیاست منطقی بود. سیاست‌پیشگان سوخته، فاسد و بدون چشم انداز سیاسی قاجار چشم به سفارت انگلیس در تهران دوخته بودند تا برنامه‌ای برای اداره ایران به آنها ارائه دهد. این برنامه در چهارچوب قرار داد 1919 که ایران را به مستعمره رسمی انگلیس تبدیل میکرد به گروه سه نفری برای اجرا و تأیید مجلس داده شد. اما همانطور که نویسنده نشان میدهد ضرورت پیشرفت این برنامه حضور نظامی انگلیس در ایران بود؛ در صورتیکه وزارت دفاع انگلیس عجله داشت تا هرچه زودتر نیروهای نظامی خود را از ایران بیرون ببرد و بار نظامی خود را کم کند. بنابراین دو وزارت خانه‌های دفاع و خارجه دو سیاست متنافر را دنبال میکردند.

دو شخصیت انگلیسی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بروقایع سیاسی این دوران ایران میگذارند. یکی سفیر جدید انگلیس پرسی لورین است که معتقد به حمایت از سیاست پیشه‌های ملی‌گرا است در مقابل سیاست‌پیشگان کهنه‌کار قاجار و رئیس‌های ایلات. لورین بعد از آغاز پادشاهی رضاشاه ایران را ترک میکند. دیگری ژنرال مسئول تخلیه نیروهای نظامی انگلیس از ایران بود که رضا خان را برای فرماندهی نیروی قزاق انتخاب کرد، به این منظور که نیروی نظامی ایرانی توانایی بجای نیروهای انگلیسی پشت سر خود باقی بگذارد که بتواند از پیشروی نیروهای کمونیستی طرفدار شوروی و کوچک خان بطرف تهران جلوگیری کند و همچنین از متلاشی شدن کشور جلوگیری کند.

تاریخ‌سیر غنی به تفصیل و با اتکا به منابع تاریخی ایرانی و بیشتر انگلیسی سیر وقایع را با تحقیق و تحلیل بررسی میکند. در این کتاب خواننده تصویر روشنی از دربار قاجار بخصوص احمد شاه و شخصیت تاسف‌آور او و اطرافیانش بدست میآورد. شدت وابستگی درباریان قاجار به سفارت روسیه و انگلیس شگفت‌آور است و ملاقات‌های هر روزه محمد رضاشاه را، پیش از انهدام رژیمش، با سفیرهای آمریکا و انگلیس را بیاد میآورد. پیش از کودتای 1299 بیشتر مقامات مهم دولتی و ارتشی در دست خارجی‌ها بود. احمد شاه که نمونه بی‌لیاقت‌ها و پول‌پرستان در بار قاجار بود، تمام مقام‌های فرماندهی نیروهای نظامی مانند پلیس، ژاندارمری، و قزاق را به دست خارجی‌ها داده بود؛ شاید به این خاطر که قاجارها نمیتوانستند به فرماندهان نظامی ایرانی از نظریاقت و وفاداری اعتماد کنند. در مقایسه شماره زیاد مستشاران آمریکائی در نیروهای نظامی ایران که بیشتر شبیه مغز

ارتش عمل می‌کردند، نشان میداد که محمد رضا شاه به ایرانیان متفکر و برنامه ریز در ارتش اعتماد نداشت و تنها رفتار مکانیکی را از نظامی‌ها انتظار داشت و در ظرفیت آنها می‌خواست.

مشکل جدی ایران تا پیش از کودتای نظامی رضا خان در جوهر سیاست پیشه‌هائی بود که ایران را در مقابل خارجی‌ها نمایندگی می‌کردند. این سیاست پیشه‌ها که از درباریان قاجار، فئودال‌ها و رئیس‌های ایل‌ها تشکیل شده بودند در حالیکه با زور گوئی مردم را به زبونی و گدائی انداخته بودند کفش خارجی‌ها را لیس می‌زدند.¹ این گروه با تأیید انگلیس و روسیه جای مشروطه طلب‌ها را گرفته بودند. همانقدر که آزادیخواهان مشروطه طلب به رها کردن نیروی بلقوه و رها شده مردم متکی بودند آنها به خارجی‌ها متکی بودند. رضا خان سیاستی کاملاً متفاوت با آن داشت و از آغاز متکی به کادرهای نظامی و اداری ایرانی بود، حتی به قیمت فرستادن ایرانیان به خارج برای آموزش دیدن به منظور آینده نگری. سید ضیاءالدین طباطبائی که پس از کودتا نخست وزیر میشود بدون پشتیبانی قابل ملاحظه و داشتن کادرهای جانشین دست به زندانی کردن سیاست پیشه‌های سخت ریشه و کهنه کار میزند. این کار سید ضیا باعث میشود که دست او در مقابل رضا شاه ضعیف بشود. و از طرف دیگر همین گروه سیاست پیشه‌های کهنه کار پی میبرند که انگلیس نمیتواند از آنها دفاع کند و جای وفاداری خود را عوض میکند و به منتقدین دو آتشه انگلیس تبدیل میشوند. در دنیای "موازنه نیروها خارجی" سیاست پیشه‌های ایران، پیرنیا نخست وزیر بخاطر بر کناری فرمانده روسی لشکر قزاق و بیمناکی او از افتادن این نیروی نظامی موثر بدست انگلیسی‌ها که بخشی از قرار داد 1919 بود از مقام خود استعفا میدهد.² اسرار پیرنیا برای ادامه کار فرمانده روسی قزاق و یا یک فرمانده اروپائی دیگر برای لشکر قزاق تعبیر شگفت آوری از ملی گرایی است. آنچه ضروری و مهم بود فرماندهی لشکر قزاق بدست یک ملی گرای دمکرات بود تا پشتیبان دمکرات‌های ملی گرا باشد، نه اینکه تنها ملی گرا باشد و تعهدی به دمکراسی مانند رضاشاه نداشته باشد. پیرنیا مانند سایر سیاست پیشه‌ها از نیاز و تعهد انگلیس برای پیشبرد دمکراسی و ملی گرایی استفاده نکرد.

کلنل رضا خان بخاطر لیاقت‌های رزمی که از خود در نبرد‌های تبریز و منجیل نشان داده بود با انتخاب ایرون ساید و اسمیت مشاور و ابسطه نظامی انگلیس در ایران فرمانده نیروی قزاق میشود. در حالیکه کلنل رضا خان به دوباره سازی انضباط و آمادگی رزمی لشکر قزاق میپردازد، اسمیت خرج آن را میپردازد. به نظر میرسد که رضا خان با برنامه ریزی معینی بعد از وزیر جنگ شدن در دولت سید ضیا اول نیروی پلیس و ژاندارمری را به زیر فرمان وزارت جنگ میآورد و بعد ارتش واحد ایران را تشکیل میدهد. کلنل رضا خان افسران خارجی را از ارتش اخراج میکند و جلوی استخدام افسران انگلیسی را میگیرد که این اقدام او به نخست وزیر سید ضیا پایان میدهد. کلنل رضا خان بر دوستی خود با انگلیس تأکید میکند اما دخالت انگلیس را در اداره ایران رد میکند و عملاً این را نشان میدهد.

با آغاز کار مجلس چهارم، بخاطر امتناع سردار سپه از استخدام افسران انگلیسی، فضای سیاسی در مجلس تغییر میکند و شورش بر ضد انگلیس همه گیر میشود. دولت و مجلس برای کوتاه کردن دست انگلیس در اقتصاد ایران به آمریکا رو می‌آورند و امتیاز استخراج نفت را به آن پیشنهاد و سرانجام در مجلس تصویب میکنند. شگفت انگیز است، در حالیکه کاملاً آشکار است که اروپا و آمریکای صنعتی و پیشرفته آن زمان تمام قدرت نظامی و سیاسی خود را مدیون صنعتگران خود بوند، به فکر دولت و ثروتمندان ایران نمیرسید که از طبقه صنعتگر خود حمایت و به آن کمک کند تا ثروت را در کشور تولید کند. حتی در دوران رضاشاه و محمد رضا شاه هم صنعتگران ایران از آزادی و حمایت قانونی کاملی برخوردار نبودند و منشاءتوانائی ملی شناخته نمیشدند.³

سردار سپه در پست وزارت جنگ خود را بخوبی تثبیت کرده بود و با تغییر دولت‌ها تغییری در مقام او پیش نمی‌آمد. علاوه بر موقعیت نیرومندی که او برای خود ایجاد کرده بود، چون هنوز حکومت دولتی بر سراسر ایران گسترش نیافته بود و ارتش ملی شکل نگرفته بود سردار سپه از پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای در میان سیاست پیشه‌ها و مردم برخوردار بود. در آذربایجان و نواحی مرکزی ایران و خوزستان دولت مرکزی عملاً توانائی نداشت و حکومت محلی بود. بنابر گزارش نویسنده رابطه سردار سپه با انگلیس و روسیه کاملاً رسمی بود و در حداقل ممکن نگه داشته میشد. سردار سپه بزودی نشان داد که تحمل آزادی روزنامه‌های آن زمان را ندارد. وقتیکه

¹ صفحه 59

² صفحه 113

³ صفحه 252

روزنامه ای بدرستی یا نادرستی از سردار سپه انتقاد کرد و نخست وزیر پیرنیا از اجرای درخواست او برای بستن روزنامه مذکور خود داری کرد، سردار سپه از شرکت در جلسه های دولت خود داری کرد و در پی آن نخست وزیر استعفا داد و دولت سقوط کرد.⁴ آشکار است که انتقاد از دولت و وزرا یک امر طبیعی بحساب نمی آمد و نخست وزیر بجای دفاع از آزادی رسانه ها سنگر دفاع از آزادی را ترک میکند. به نظر میرسد سردار سپه شمشیر دو لبه ای است که از یک طرف سیاست پیشه ها جدا وجود او را برای وحدت و نوسازی و صنعتی شدن ایران ضروری میدانستند و از طرف دیگر سردار سپه رهبری نبود که به اصل اساسی دیگر انقلاب مشروطیت که آزادی و حکومت مردم بود اعتقاد داشت.

یکی از مزیت هائی که نویسنده برای خواننده این کتاب فراهم میکند معرفی شخصیت های مترقی و درخشانی هستند که نوسازی ایران توسط رضاشاه را امکان پذیر کردند. اگرچه رضاشاه و طرفدارانش سعی میکنند تمام اعتبار نوسازی ایران را به رضاشاه بدهند اما شخصیت های درخشانی مانند علی اکبر داور بودند که برنامه نوسازی صنعتی و اقتصادی معینی را ریختند و در میان نیروهای مترقی ضرورت و منطقی بودن آن را همه گیر کردند. نویسنده چند تن از این شخصیت های مترقی را که از رضا شاه حمایت میکردند معرفی میکند که نشان میدهد چنانچه رضا شاه به روح دموکراسی انقلاب مشروطیت خیانت نمیکرد به کمک این اندیشه ورزان جهت تاریخ ایران تغییر میکرد.⁵ سرانجام نیرومند ترین شخصیت نظامی و سیاسی ایران، سپه سالار، نخست وزیر میشود. سپه سالار و متحدینش معتقد به جایگزین کردن رژیم پادشاهی به جمهوری بودند؛ آنها به منظور برکنار کردن سلسله بی مصرف و مزاحم قاجار، که به اعتقاد رضا خان بر علیه او توطئه میکرد، دست به اقدام زدند. بنابر بررسی تاریخوز غنی مجلس پنجم اکثریت لازم را برای تغییر قانون اساسی ایران از مشروطه سلطنتی به جمهوری داشت اما مدرس با زبر دستی سیاسی اجازه نداد که مجلس اکثریت پیدا بکند تا بتواند در این مورد رای گیری کند. در نتیجه کشمکش و مجادله سیاسی به درازا کشید و مدرس عوام مذهبی را به تظاهرات در مخالفت با رژیم جمهوری کشید و در نهایت نیروی قابل ملاحظه ای را در مخالفت با جمهوری بسیج کرد.⁶ شکست جمهوری خواهی که از پشتیبانی رضاخان هم برخوردار بود مسیر تاریخ ایران را تغییر داد.

افزایش قدرت نخست وزیر او را بسوی دیکتاتوری میبرد. خیلی مشکل است تصور بشود که در صورت جمهوری شدن سردار سپه همان دیکتاتوری میشد که در پانزده سال آخر رژیمش شد اما مسلماً قالب سیاسی پادشاهی با تداوم سنت های آن چارچوب مناسبتری برای دیکتاتوری بود تا رژیم جمهوری، چون رژیم جمهوری هرگز جنبه قانونی به دیکتاتوری رئیس جمهور نمیدهد در صورتیکه رژیم پادشاهی در جوهر خود دیکتاتوری شاه را معقول و قانونی جلوه میدهد. استعفای نخست وزیر بعلت شکست او برای رژیم جمهوری و بازگرداندن او به پست نخست وزیری نشان داد که چقدر دولت و ارتش و مردمان شهر نشین به رهبری او برای کشور احتیاج داشتند. مخالفان سردار سپه به این ترتیب آخرین فرصت را برای برکناری و یا محدود کردن قدرت او از دست دادند شاید به این خاطر که کشور با مشکلات بزرگتری روبرو بود تا دیکتاتور شدن احتمالی نخست وزیر.

تاریخوز غنی نشان میدهد که در آن سالها چگونه وحدت سیاسی و جغرافیائی ایران که ما امروز میشناسیم در خطر کامل بود. نواحی مرکزی از اصفهان تا خوزستان منطقه نفوذ ایلات بود و خوزستان زیر حکومت شیخ خزئل بود. انگلیس بخاطر قرار داد 1919 از تجزیه خوزستان و چسباندن آن به عراق منصرف شد. شیخ خزئل و سایر رئیس های ایل های بختیاری و قشقای به جای تهران توجه شان به انگلیس بود. وقتیکه انگلیس مشاهده کرد که نخست وزیر عزم راسخ دارد تا ایلات را مجبور به اطاعت از دولت بکند منافع خود را در ترک حمایت از شورشیان بر ضد تهران و حمایت از رضاشاه دید. مسلماً بدون همکاری انگلیس رضا شاه نمیتوانست قدرت مجاز دولت در تهران را به نواحی مرکزی و خوزستان تحمیل کند. در اینجا سیاست انگلیس و جنگ رضاشاه برای توسعه قدرت دولت به تمام استان های ایران بدون پیشبینی از پیش با هم همساز شدند. احتمال تجزیه ایران وقتیکه عرب ها بسوی شیخ خزئل رفتند بیشتر شد. روس ها با خزئل مخالف بودند چون او را دست نشانده انگلیس میدانستند. مخالفت کمونیست های روسی با خزئل و حمایت آنها از دولت دوباره رقابت روسیه و انگلیس را

⁴ صفحه 253

⁵ صفحه 295

⁶ صفحه 313

برقرار کرد و در این مورد ایران برنده بود. انگلیس به روشنی و کاملاً⁷ شیخ خزئل را در مقابل دولت تهران ترک کرد. انگلیس آمادگی و منافعی برای جنگ به نفع شیخ خزئل نداشت. باین ترتیب تمام شرایط برای تحکیم قدرت حکومت مرکزی تهران به خوزستان فراهم شده بود.⁷

پس از پیروزی رضا شاه در متلاشی کردن نیروهای شیخ خزئل، رضا شاه پیروز مندانه وارد تهران میشود. از این پس سردار سپه برای کنترل مدرس با او در امور کشور مشورت میکند. اما این باعث نمی شود که مدرس دست از توطئه کردن بر ضد سردار سپه خود داری کند. مدرس سعی میکند احمد شاه را به ایران بازگرداند تا توانائی های سردار سپه را محدود کند. اما احمد شاه زیر بار نمی رود؛ در هر صورت سردار سپه برای اطمینان از نیامدن احمد شاه به ایران با ایجاد کمبود گندم باعث شورش های شهری میشود تا این نا آرامی ها بهتر احمد شاه را قانع کند که به ایران باز نگردد.⁸ او سعی میکند انگلیس را به مخالفت با سردار سپه وادار کند. اما انگلیس تصمیم خود را گرفته است و سیاست یک دولت مرکزی نیرومند را با رهبری سردار سپه را دنبال میکند. مدرس سعی میکند سیاست پیشه های کهنه کار و سوخته رابه مبارزه با سردار سپه بکشاند اما در اینجا هم موفقیتی بدست نمی آورد. تضعیف سردار سپه نخست وزیر دیگر امکان پذیر نبود و نیروهای سیاسی داخلی و خارجی او را برای ایران مناسب میدیدند.⁹ در 1925 مهمترین قوانین دوران سردار سپه از مجلس گذشت که اجرای آنها سالها بدرازا کشید؛ این قوانین عبارت بودند از تغییر تقویم ایران از قمری که عربی بود به خورشیدی، الغای تمام القاب درباری و اجباری شدن داشتن شناسنامه و اسم فامیل برای ایرانیان، تاسیس بانک سپه، قانون اجباری سربازی، و انحصاری شدن صنعت قند و شکر و مالیت مخصوص بر آن برای ساختن راه آهن سراسری ایران.¹⁰

ارتش و وزارت کشور به دستور نخست وزیر با دخالت در انتخابات نمایندگان طرفدار سردار سپه را وارد مجلس پنجم کردند. هدف اصلی نخست وزیر برکناری سلسله قاجار و تاسیس سلسله پهلوی و پادشاهی خود او بود. برای این منظور نخست وزیر از تمام امکانات خود استفاده کرد. مدرس اعتبار خود را در مخالفت با سردار سپه بخاطر توصل به هر وسیله ای مانند طرفداری از شیخ خزئل، احمد شاه، سیاست پیشه های کهنه کار فاسد و سوخته از دست داده بود. شرایط سیاسی بطور کلی عوض شده بود و خطر تجزیه ایران، ناتوانی دولت مرکزی، امنیت داخلی، و دخالت انگلیس و روسیه در ایران جای خود را به شگست انقلاب مشروطیت توسط یک دیکتاتور تازه نفس داده بود. در این حمله آشکار به رژیم دموکراسی پر فراز و نشیب از انقلاب مشروطیت به بعد نیروهای دمکرات پراکنده و بدون سازمان بودند. مشکل اساسی در این نبود که سلسله قاجار و بازماندگان بی لیاقتش در حال سرنگونی بودند؛ مشکل در این بود که مرد نیرومند نظامی میخواست سنت دیکتاتوری پادشاهی را دوباره در ایران برقرار کند. تنها چهار نماینده حسن تقی زاده، حسین علا، محمد مصدق، و یحیی دولت آبادی با شاه شدن رضا پهلوی با دلیل های معقول مخالفت کردند و در مجلس نماندند تا رای مخالف بدهند و نیروی مخالفان را رهبری کنند. 54 نماینده غایب بودند و رای ندادند تنها 80 نماینده حاضر رای موافق دادند.¹¹

آشکار است که خوف و وحشت بر نمایندگان در این رای گیری حاکم بوده است. دموکراسی و قانون مشروطیت مدافع مصممی نداشت و مانند انقلاب 1357 آینده ایران قربانی گذشته شد. نیروهای مترقی که بخاطر توانائی های رضا شاه در صنعتی کردن ایران و اصلاحات اجتماعی آن بخصوص سرکوب نیروی ارتجاعی مذهبی ها با او صمیمانه همکاری کردند به سرانجام شوم خود رسیدند که این شامل خود رضا شاه نیز شد. با شاه شدن رضا پهلوی عصر جدیدی از تاریخ ایران آغاز میشود که جنبه های مثبت و منفی آن همواره در حال رقابت هستند. رضا شاه با وجود نگرانی و مخالفت روسیه و انگلیس ایران صنعتی را و دولت مرکزی نیرومندی را پایه گذاری میکند، مردم را از افسار ارتجاع مذهبی آزاد میکند و مفهوم دولت در خدمت مردم را پایه ریزی میکند. رضا شاه روان دموکراسی را از رژیم مشروطه خارج میکند، بهترین روشنفکران را که در موفقیت های او نقش اساسی داشتند میکشد و یا از خود میراند، و با دیکتاتوری خود نسل جدید روشنفکران و تحصیل کرده ها را به دشمنی با رژیم میکشاند.

⁷ صفحه 338

⁸ صفحه 364

⁹ صفحه 360

¹⁰ صفحه 357

¹¹ صفحه 367

تاریخ‌ورز دکتر غنی روشنائی قابل ملاحظه‌ای به جریان تاریخی شگفت‌انگیزی میان‌دازد و نشان می‌دهد چگونه یک سرباز حرفه‌ای مستحکم به پادشاهی ایران می‌رسد. رضا شاه یک انتخاب طبیعی در سیاست ایران بود که در جهت مخالف نیروهای سیاسی و مذهبی تثبیت شده بود و خود را به آنها تحمیل کرد. دکتر غنی کتابی منصفانه بر اساس تحقیق و تحلیل و مشاهدات هوشمندانه به خواننده خود می‌دهد که به راحتی می‌تواند بعنوان یک مرجع معتبر در تاریخ و سیاست ایران باشد. این کتاب جای خالی ضروری در سیاست و تاریخ ایران را پر میکند.

23/05/2008

کامییز باسطوت

info@iranpolitics.org